

تلاش عبث خامنه‌ای برای انکار بن‌بست

ورشکستگی سیاسی رژیم جمهوری اسلامی و بن‌بستی که تمام نظم اقتصادی-اجتماعی و سیاسی موجود را فراگرفته است، چنان عریان و آشکار است که هیچ تلاشی از جانب پاسداران نظم موجود نمی‌تواند بر آن پرده ابهام بیفکند. واقعیت‌های عینی، چنان عریان و نیرومندند که تلاش مرتجعینی امثال خامنه‌ای را برای انکار بن‌بست‌های رژیم، نقش بر آب کرده‌اند.

در پی تظاهرات توده‌ای مرداد ماه در چندین شهر ایران علیه جمهوری اسلامی و شعارهای مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر دیکتاتور، مرگ برگرانی، بیکاری و فقر، علی خامنه‌ای رهبر ارتجاع حاکم بر ایران، روز دوشنبه ۲۲ مردادماه در جمع گروهی از جیره‌خواران حکومت ظاهر شد، تا چنین وانمود کند که گویا هیچ اتفاق جدیدی رخ نداده، همه‌چیز روال عادی خود را طی می‌کند. جمهوری اسلامی با بن‌بستی مواجه نیست، اگر هم مشکلی وجود دارد، مشکل مدیریتی است که به کابینه روحانی و افراد آن برمی‌گردد، به‌سادگی برطرف می‌شود و راحل آن هم موجود است. فساد، تمام ارکان نظم موجود، ارگان‌ها و نهادهای دولتی را فرانگرفته، اگر فساد هم هست، موردی و ناچیز است. مردم علیه نظم ستمگرانه حاکم قیام نکرده‌اند، اگر اعتراضی هست، آن نیز، نتیجه تحریکات آمریکا، صهیونیسم و عربستان است.

خامنه‌ای ادعا کرد: "در کشور هیچ بن‌بستی وجود ندارد زیرا مشکلات کشور شناخته شده است و برای همه آن‌ها نیز راحل‌های شناخته شده‌ای وجود دارد و فقط باید مسئولان کمر همت ببندند."

خامنه‌ای تصور می‌کند که با روضه‌خوانی می‌تواند واقعیت‌های عینی و فاجعه‌بار جامعه ایران را که زندگی میلیون‌ها انسان را تحت تاثیر قرار داده است، انکار کند.

در صفحه ۲

ضرورت و اهمیت شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" در لحظه‌ی کنونی

به موازات رشد اعتراضات توده‌ای، بر تعداد زندانیان سیاسی نیز مدام افزوده می‌شود. دلیل آن نیز روشن است، حکومت اسلامی پاسخی جز سرکوب به خواست‌ها و اعتراضات آن‌ها ندارد و زندان به عنوان یکی از ابزارهای سرکوب نقش مهمی در اجرای این سیاست دارد.

در جریان اعتراضات دی‌ماه و براساس اعتراف مقامات دولتی ۵۰۰۰ نفر دستگیر شدند. همچنین گفته می‌شود ۲۲ نفر که ۲ نفر آن‌ها دانش‌آموز بودند در جریان این اعتراضات به ضرب گلوله

در صفحه ۳



دستمزدهای ناچیز و دو راه پیش پای طبقه کارگر

ایلنا به نقل از "اکبر علیپور" رئیس انجمن صنفی کارگران چادرملو، در زمینه‌ی ناچیز بودن دستمزدهای کارگری و ضرورت افزایش آن می‌نویسد: "اگر حداقل دستمزد را مبنا قرار دهیم، فکر نمی‌کنم حتا به‌اندازه‌ی یک هفته زندگی یک خانوار سه نفره کفاف بدهد و کارگران متخصص که مثل کارگران چادرملو بیش از حداقل مزد عایدی دارند، باز هم نمی‌توانند با دستمزدشان هزینه‌های حداقلی زندگی را تامین کنند."



در صفحه ۴

باند مافیایی حاکم و فریاد "آی دزد، آی دزد"

لاریجانی، در این نامه، از خامنه‌ای درخواست می‌کند تا نظر به "جنگ اقتصادی کنونی" برای "برخورد قاطع" با "اخلال‌گران و مفسدان اقتصادی اجازه تشکیل دادگاه‌های ضربتی را صادر کند. احکام این دادگاه‌ها، که قرار است در مدتی کوتاه صادر شوند، قابل اعتراض و تجدید

در صفحه ۶

با آن که سران رژیم در هر فرصتی بر لزوم "اتحاد و همدلی" با یکدیگر برای گذار از "شرایط کنونی" تأکید می‌کنند، اما کمتر روزی است که عرصه‌ای جدیدی برای رویارویی با یکدیگر نگشایند. یکی از نمونه‌های اخیر، نامه صادق آملی لاریجانی، رئیس قوه قضاییه به خامنه‌ای و پاسخ خامنه‌ای به وی است.

زمینه‌های کشتار
زندانیان سیاسی
در تابستان ۶۷

در صفحه ۸

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

تلاش عبث خامنه‌ای برای انکار بن‌بست

جمهوری اسلامی چهار سال در ایران حاکم است. کابینه‌های رژیم یکی پس از دیگری آمده‌اند و رفته‌اند. اما بحران‌های متعددی که این رژیم به بار آورده است، همچنان علاج ناپذیر باقی مانده و دامنه وسیع‌تری به‌خود گرفته‌اند. بحران مزمن رکودتورمی که حتی مورد اذعان تمام اقتصاددان‌های خود رژیم است، نهمین اندکی بهبود نیافته، بلکه مدام ژرف‌تر شده است. اگر تمام سیاست‌های اقتصادی رژیم در طول این چهار سال به شکست انجامیده و راه‌حلی بر این بحران یافت نشده است، چه معنای دیگری جز این می‌تواند داشته باشد، که نه‌فقط طبقه حاکم، بلکه تمام نظم اقتصادی - اجتماعی موجود در بن‌بست قرار دارد؟

به ادعای خامنه‌ای "در کشور هیچ بن‌بستی وجود ندارد" اما واقعیت‌های عینی آشکارا نشان داده است که عواقب فاجعه‌بار بحران‌های لاینحل و سیاست‌های شکست خورده رژیم، زندگی ده‌ها میلیون کارگر و زحمتکش را تباہ کرده است. متجاوز از ده میلیون انسان بیکارند. بیش از ۸۰ درصد جمعیت کشور زیرخط فقر قرار دارند. میلیون‌ها انسان در گرسنگی مداوم به سر می‌برند. تکی‌گری به امری رایج در سراسر کشور تبدیل شده است. مردم برای نجات از گرسنگی، اعضای بدن و کودکان خردسال خود را می‌فروشند. ۱۵ میلیون تن از مردم ایران حاشیه‌نشین‌اند. ۳ میلیون کودک از فرط بدبختی و فقر به کودکان کار و خیابان تبدیل شده‌اند، ۵/۳ تا ۵ میلیون تن از مردم ایران به مواد مخدر معتادند، تن‌فروشی به درجه‌ای وسعت یافته که تاکنون بی‌سابقه بوده است. آیا این همه فاجعه اجتماعی می‌تواند معنای دیگری جز ورشکستگی یک نظام و بن‌بست طبقه حاکم را داشته باشد؟ فقط یک شارلاتان سیاسی می‌تواند بن‌بست نظمی را که سرتاپای آن در بحران و منجلا ب فرورفته است، انکار کند.

سمبل ارتجاع، ادعا می‌کند که جمهوری اسلامی برای همه مشکلات راه‌حل دارد. ادعائی مضحک‌تر از انکار بن‌بست. مگر چهار سال کافی نبود تا این "راهمل‌های شناخته‌شده" ادعائی عملی گردند و "مسئولان کمر همت ببندند". خامنه‌ای چنین وانمود می‌کند که گویا تمام مشکلات رژیم در دوره روحانی، آن‌هم در همین چند روز اخیر پدید آمده، "ناشی از خطای برخی افراد" است و کل مشکلات در گران شدن بهای ارز خلاصه می‌شود. گویا این مشکلات در دوره احمدی‌نژاد، خاتمی، رفسنجانی و دوره ریاست جمهوری خودش و قبل از او وجود نداشته‌اند!

بی‌تردید تمام بحران‌ها و مصائب اجتماعی موجود از آنجائی که جمهوری اسلامی در سال‌های گذشته نتوانست راه‌حلی بر ای آن‌ها پیدا کند، در دوره زمامداری روحانی به اوج خود رسیده‌اند. بحران و بن‌بست در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، همواره جزئی جدائی ناپذیر از موجودیت جمهوری اسلامی بوده است. این بن‌بست و ورشکستگی

اکنون چنان عیان و آشکار شده است که حتی برخی افراد از درون جناح‌های رژیم هم به این بن‌بست اذعان دارند و خامنه‌ای در این سخنرانی خطاب به آن‌هاست که می‌گوید: "هرکسی که اعلام کند، ما به بن‌بست رسیده‌ایم، یا جاهل است و یا حرف او خائنه است." خامنه‌ای انکار یکند و یا نکند، واقعیت به جای خود باقی است. وقتی که رژیم طی ۴۰ سال هیچ راه‌حلی برای بحران‌های اقتصادی و اجتماعی نداشته، سیاست‌هایش در تمام عرصه‌ها به شکست انجامیده و اوضاع مدام وخیم‌تر شده است، هیچ معنائی جز بن‌بست ندارد.

نشانه دیگری از بن‌بست و ورشکستگی رژیم، فساد فراگیر سرتاپای دستگاه دولتی است. خامنه‌ای اما این فساد فراگیر را نیز انکار می‌کند و می‌گوید: "برخی در خصوص فساد به‌گونه‌ای صحبت می‌کنند که گویا همه نظام فاسد است و ادعای فساد سیستمی و فراگیر می‌کنند درحالی‌که این‌گونه نیست و ما در کشور، مدیران پاکدست و مؤمن فراوانی داریم و این‌گونه سخن گفتن، ظلم به این افراد و ظلم به نظام اسلامی است. نمی‌توان فساد در برخی دستگاه‌ها و یا در میان برخی افراد را به کل کشور تعمیم داد."

برخلاف ادعای خامنه‌ای، در جمهوری اسلامی هیچ ارگان و نهاد و مدیر دستگاه دولتی را نمی‌توان یافت که از این فساد برکنار باشد. تمام ارگان‌ها، نهادها و مقامات دستگاه دولتی بدون استثناء غرق در فساد، دزدی و رشوه‌خواری‌اند. پدیده‌ای که باگذشت هرروز ابعاد وسیع‌تری به خود گرفته است. فساد و دزدی و سوءاستفاده‌های تریلیونی که امروز در نتیجه کشمکش‌های درون باندهای طبقه حاکم، گاه مواردی از آن‌ها برملا می‌گردد، ذاتی جمهوری اسلامی است. رسوایی این فساد اکنون به درجه‌ای است که هفته پیش در جریان استیضاح ربیعی هر فرد، گروه و باندی، دزدی‌ها و رشوه‌های کلان دیگری را برملا کرد.

همین چند روز پیش بود که دادستان جمهوری اسلامی از دستگیری و مشارکت مدیران سطح بالای دستگاه اجرایی خبر داد. قبل از آن هم سوء استفاده‌های مالی برادران رئیس جمهوری اسلامی و معاون او برملا شده بود. در کابینه احمدی نژاد هم وضع بر همین منوال بود. مدتی پیش بود که رئیس دستگاه قضائی خبر برکناری تعدادی از قضات دزد و رشوه‌گیر را اعلام نمود. اما چیزی نگذشت که حساب‌های بانکی تریلیونی خود وی و فساد مالی برادران لاریجانی برملا گردید. هم‌زمان با آن، فرمانده کل پلیس جمهوری اسلامی در رابطه با دزدی‌های کلان برکنار شد. هنوز چند روزی از انتشار خبر دستگیری تعدادی از فرماندهان ارتشی و سپاهی به همراه مقامات پیشین شهرداری تهران نگذشته است که دستگاه قضائی رژیم، خبر از بازداشت ده‌ها تن از مدیران دولتی می‌دهد. البته این‌ها فقط مواردی بسیار محدود از دزدی‌ها و فساد مقامات و ارگان‌های دولتی است که برملا شده است. فساد، دزدی و رشوه‌خواری گرچه در رده‌های بالای دستگاه دولتی ابعاد میلیاردری و تریلیونی دارد،

اما از آنجائی که فساد، جزئی جدائی‌ناپذیر از مجموعه سیستم است، در سطوح پائین‌تر برخی مؤسسات و نهادهای دستگاه دولتی نیز گسترده است، به‌نحوی‌که جز با دادن رشوه، کار مردم در بسیاری از ادارات پیش نمی‌رود. در نظام دینی غرق در فساد، سران دستگاه روحانیت و وابستگان آن‌ها در زمره فاسدترین مهره‌های دزد و رشوه‌خوار حکومت‌اند. کافی است حق و حساب فلان آخوند و امام‌جمعه با توجیهاات اسلامی پرداخت شود تا هرکسی حتی بتواند به مقامات موردنظر در یک شهر و منطقه دست یابد و یا نماینده مجلس ارتجاع اسلامی شود. در مواردی از نمونه آستان قدس، آن‌ها فرمانروای بزرگترین امپراتوری مالی هستند. سررسته این دزدان فاسد نیز شخص خامنه‌ای است که بر رشوه‌ها و دزدی‌های کلان او لباس شرعی پوشانده شده است. او هر سال میلیاردها تومان رشوه اسلامی تحت عنوان حق امام از سرمایه‌داران و ثروتمندان دریافت می‌کند. آن‌گونه که خبرگزاری‌های بین‌المللی اعلام کرده‌اند، دارائی او اکنون متجاوز از صد میلیارد دلار است.

این واقعیتی است غیرقابل‌انکار که در نظام سرمایه‌داری، همه‌جا فساد وجود دارد، اما کمتر کشوری را در جهان می‌توان یافت که فساد دولتی آن به پایه ایران برسد. این‌که در جمهوری اسلامی فساد فراگیر است و کل سیستم را در بر گرفته، بدون دلیل نیست. در کشوری که دیکتاتوری عریان و اختناق حاکم است، باید فساد فراگیر باشد. در کشوری که استبداد فردی حاکم است و کسی حق مداخله و بازخواست از خامنه‌ای و ارگان‌ها و نهادهای تحت امر او را ندارند، باید فساد تمام سیستم را فراگرفته باشد.

در کشوری که دولت دینی حاکم است و این دولت خود مشوق رشوه‌گیری و دزدی تحت پوشش‌های اسلامی است، باید فساد در تمام سیستم حاکم باشد. در کشوری که آزادی وجود ندارد و هیچ کنترلی از سوی توده مردم و مطبوعات آزاد بر ده‌ها میلیارد درآمد بادآورده نفتی وجود ندارد باید فساد عمیق و گسترده باشد. در کشوری که مقامات دستگاه دولتی همگی جزء باندها و تعدادی محفل خانوادگی هستند، دزدی و فساد همگی باید وجود داشته باشد.

درحالی‌که توده‌های مردمی که از ابعاد گسترده فساد دستگاه دولتی آگاه شده‌اند، در خیابان‌ها علیه فساد مالی و دزدی‌های سران و مقامات دولتی تظاهرات برپا می‌کنند و شعار سر می‌دهند، علی‌آنها بی‌شرمانه فساد در کل سیستم حاکم را انکار می‌کند. اما فساد فراگیر در تمام ارکان جمهوری اسلامی، فقط نشانه بن‌بست نیست. نشانه پوسیدگی و گندیدگی نظام، فروپاشی و سرنگونی آن است. گسترش روزافزون دامنه مبارزات توده‌های نشان می‌دهد که این رژیم پوسیده و فاسد در آستانه سرنگونی قرار گرفته‌است. خامنه‌ای اما این مبارزات را نیز که از اعماق جامعه جوشیده است انکار می‌کند و متشاء آن را به ورای مرزهای کشور نسبت می‌دهد.

هنگامی‌که رژیم‌های ارتجاعی در آستانه سرنگونی قرار می‌گیرند، مترجمین حاکم تلاش

ضرورت و اهمیت شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" در لحظه کنونی

مزدوران سرکوبگر رژیم کشته شدند. غلامحسین شهاب، نعمت‌الله شفیعی، حسین شفیع‌زاده، محد ابراهیمی و احمد حیدری در قهدریجان، نعمت‌الله صالحی، اصغر هارون رشیدی، شهاب امان‌اللهی در خمینی شهر، محمد چوباک، محسن ویرایشی، حسین رشنو، حمزه لشنی، احسان خیری و مهدی کهزادی در درود، محسن عادل‌ی در دزفول، آرش خدری و امین رضانی در مسجد سلیمان، حسن ترکاشوند در کرج از جمله کشته شدگان این اعتراضات بودند.

از میان دستگیرشدگان نیز تعدادی در اثر شکنجه جان خود را در بازداشتگاه‌ها از دست دادند. سارو قهرمانی، کیانوش زندی و مریم جعفرپور در سندانج، وحید حیدری و شهاب‌الدین ابطی‌زاده در اراک، سینا قنبری در زندان اوین.

هم چنین جسد آریا روزبهی بآبادی که در تظاهرات دی‌ماه مفقود شده بود، ۱۹ دی‌ماه در رود کارون پیدا شد. علی پولادی جوان چالوسی نیز که روز ۲۲ دی ماه از سوی نیروی انتظامی دستگیر شده بود، یک روز بعد به خانواده‌ی وی اعلام شد تا برای تحویل جنازه وی مراجعه کنند. طالب بساطی دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه ایلام نیز که در اواخر بهمن‌ماه به اتهام ارتباط با حزب دمکرات کردستان دستگیر شده بود، هشت روز بعد در زیر شکنجه جان خود را از دست داد. محمد راجی از درویش گنابادی نیز که در اعتراضات خیابان پاسداران دستگیر شده بود، زیر شکنجه کشته شد.

مریم فرجی یکی دیگر از بازداشت شدگان دی‌ماه بود که در تیرماه به شکل مشکوکی کشته شد. تناقض‌گویی ماموران حکومتی در مورد این قتل آن‌قدر ناشایسته بود که نگاه‌ها همه به سوی باندهای سیاه رژیم جلب شد و در اذهان عمومی کمترین تردیدی در مورد نقش دستگاه‌های سرکوب رژیم باقی نگذاشت.

بعد از دی‌ماه همچنین بر تعداد زندانیان سیاسی که به دلیل فعالیت در شبکه‌های اجتماعی و یا شرکت در اعتراضات متعدد توده‌ای همچون اعتراضات مردم کازرون در اواخر اردیبهشت دستگیر می‌شوند به شدت افزوده شده است. در ماه‌های اخیر روزانه اخباری از دستگیرشدن فعالین سیاسی به اتهام‌های متعدد از جمله فعالیت در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود.

دستگیری معترضان به تجاوز به ۴۱ دختر در ایرانشهر یک نمونه‌ی دیگر است. در جریان اعتراضات جوانان بلوچ به این فاجعه، رژیم اسلامی به جای عذرخواهی و برخورد با عاملان فاجعه، وحشیانه تعدادی از معترضان را دستگیر و با اعمال شکنجه برخی از آن‌ها را وادار به مصاحبه کرد. از جمله دستگیرشدگان نوجوان ۱۶ ساله محمد طیب بزرگ‌زاده است که به دلیل انتشار اخبار بازداشت برادرش عبدالله بزرگ‌زاده بازداشت شد.

در جریان تظاهرات کارگران فولاد (گروه ملی صنعتی فولاد اهواز) در روز ۲۱ خرداد در برابر ساختمان استانداری و پس از حمله

ماموران سرکوب با گاز اشک‌آور و باتوم به کارگران، رضاریحانی و خالد خسرجی فرزندان ۱۷ و ۱۸ ساله دو تن از کارگران که در تظاهرات حضور داشتند، دستگیر شدند اما با گذشت بیش از دو ماه همچنان خبری از سرنوشت آن‌ها در دست نیست.

نه تنها در جریان اعتراضات دی‌ماه، بلکه پس از آن نیز دستگیری دانشجویان ادامه یافت. به‌گفته‌ی پروانه سلحشوری یکی از نمایندگان مجلس اسلامی ۱۵۰ دانشجو در حوادث دی‌ماه و پس از آن بازداشت شدند که دستگیری حدود ۹۰ نفر از آن‌ها توسط وزارت اطلاعات کابینه‌ی روحانی بوده است. در پی صدور احکام سنگین و تداوم دستگیری دانشجویان، در ۳۱ تیرماه نیز ۶۸ تشکل دانشجویی در اعتراض به دستگیری دانشجویان و صدور احکام سنگین علیه آنان اطلاعیه‌ی منتشر ساختند. در اطلاعیه‌ی این تشکل‌های دانشجویی آمده است: "تعداد دانشجویان زیر تیغ دادگاه‌ها از طیف‌های مختلف فکری و سیاسی و به بهانه‌های مختلف در سراسر کشور آن‌قدر زیاد است که از شمارش خارج شده". در جریان اعتراضات دی‌ماه تعدادی از دانشجویان از دانشگاه‌هایی همچون تهران، علامه طباطبایی، بهشتی، دانشگاه هنر تهران، دانشگاه مدنی آذربایجان (تربیت معلم سابق) دستگیر شده بودند و هیچ خبری از تعداد واقعی دانشجویان زندانی در دست نیست.

برخورد حکومت اسلامی در اعتراضات مردادماه نیز به مانند گذشته بود. اگرچه از تعداد دستگیرشدگان این دوره از اعتراضات از سوی مقامات حکومتی تاکنون خبری منتشر نشده، اما براساس اخباری که جسته و گریخته در شبکه‌های اجتماعی انتشار یافته، تعداد زیادی نیز در این دور از اعتراضات که از جمله شهرهای تهران، کرج (گوهردشت)، اشتهارد، اصفهان (شهرک صنعتی شاهپور جدید)، شاهین‌شهر، نجف‌آباد، قهدریجان، اهواز، کازرون، شیراز، رشت، زنجان، ساری، قرچک، همدان، قزوین، کرمانشاه، اراک، ارومیه و قم را فرا گرفت دستگیر شده‌اند. تنها براساس یکی از خبرهای منتشره، بیش از ۵۰ زن و دختر جوان و نوجوان که در اعتراضات اخیر تهران دستگیر شده‌اند، به زندان قرچک ورامین انتقال یافته‌اند. به گفته‌ی دادستان قرچک تعدادی از افراد به دلیل شرکت در اعتراضات و شعارنویسی در این شهر دستگیر شده‌اند. مقامات حکومتی هم چنین از دستگیری تعدادی از معترضان در گوهردشت و اشتهارد خبر داده‌اند. یکی از این دستگیرشدگان نادر افشاری است که پیش از این در اعتراضات دی‌ماه دستگیر شده بود.

جدا از کشته شدن رضا اوتادی در اعتراضات گوهردشت، براساس برخی از اخبار منتشره دو نفر از دستگیرشدگان در اعتراضات اخیر نیز در زندان (یک نفر در قزلحصار و یک نفر در فشافویه) و در زیر شکنجه جان خود را از دست داده‌اند که متأسفانه هنوز اخبار بیشتر و موثقی در این زمینه انتشار نیافته است.

در شاهپور جدید (اصفهان) جسد مجید ابراهیمی جوان ۲۶ ساله که به عنوان طراح صنعتی در این شهرک کار می‌کرد چند روز بعد از اعتراضات در کنار جاده پیدا شد. او مدیر یک گروه تلگرامی در زمینه آموزش فنی بود که ۲۵۰۰ عضو داشت. در این شهرک پس از پایان اعتراضات، ماموران سرکوب رژیم با بهره‌گیری از فیلم‌هایی که تهیه کرده بودند، بسیاری را دستگیر کردند.

فیلم‌هایی نیز از دستگیرشدگان اخیر در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است، از جمله چند دختر و پسر جوان و نوجوان که نام و محل دستگیری خود را از طریق تلفن‌های هوشمند به اطلاع دیگران می‌رسانند.

اقدام آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی تأثیر فوق‌العاده‌ای داشت. در واقع یکی از موضوعات بسیار مهم در ارتباط با دستگیرشدگان اطلاع‌رسانی در مورد آن‌هاست. واقعیت این است که در جریان حوادث سال ۸۸ و به دلیل حضور "اصلاح‌طلبان" و موقعیت و سیاست این جریان در آن مقطع و بویژه ابزاری که در اختیار داشتند، از وضعیت زندان‌ها گزارشات بیشتری منتشر می‌شد. اما امروز متأسفانه از وضعیت زندانیان سیاسی اخبار محدودی منتشر می‌شود. برای مثال بی‌بی‌سی فارسی که به‌گونه‌ای آشکار از جریان فاسد و افشاشده در نزد مردم ایران یعنی اصلاح‌طلبان حکومتی حمایت می‌کند، اغلب اخبار تعداد محدودی از زندانیان سیاسی را که شناخته شده بوده و یا در نزد این رسانه محبوب هستند، منتشر می‌کند.

همان‌طور که مقامات حکومتی نیز اعتراف کردند (بعد از حوادث دی‌ماه)، در اعتراضات اخیر اغلب دستگیرشدگان از گروه‌های محروم جامعه از جمله فرزندان کارگران و جوانان بی‌کار هستند. کسانی که صدای‌شان نه به رسانه‌های حکومتی راهی پیدا می‌کند و نه به رسانه‌های امپریالیستی. شاید گاهی خبری به‌طور کلی از دستگیری‌ها منتشر شود، اما از سرنوشت و هویت آن‌ها کمتر اخباری منتشر می‌گردد. بنابراین یکی از مسائل مهم در این شرایط اطلاع‌رسانی از وضعیت زندانیان سیاسی است که می‌باید از تمامی ابزارها از جمله شبکه‌های اجتماعی برای اطلاع‌رسانی در این موارد بهره جست.

موضوع مهم‌تر اما حمایت از زندانیان سیاسی با شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" می‌باشد. اگر زندان ابزار سرکوب است، و اگر به موازات گسترش اعتراضات توده‌ای، برای جمهوری اسلامی زندان به ابزار مهم‌تری برای سرکوب و ایجاد وحشت در میان معترضان تبدیل می‌شود؛ با حمایت از زندانیان سیاسی، و با تبدیل شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" به یکی از شعارهای اصلی اعتراضات توده‌ای این ابزار را به ضد آن تبدیل کنیم. با حمایت از زندانیان سیاسی، با حمایت از مقاومت و خواست‌های زندانیان سیاسی، با حمایت از خانواده‌های زندانیان سیاسی و با خواست آزادی فوری و بی‌قید و شرط زندانیان سیاسی، زندان‌ها را نیز به پایگاه و دلیلی برای مبارزه تبدیل کنیم. مبارزه‌ای که تا باز شدن درب زندان‌ها و آزادی تمامی زندانیان سیاسی ادامه خواهد داشت.

دستمزدهای ناچیز و دو راه پیش پای طبقه کارگر



حداقل دستمزد سال ۹۷ برای کارگران در ایران تعیین شد

است. استثمار و بی‌حقوقی و سرکوب حداکثری را به اجرا درآورده است. ارتجاع حاکم طبقه کارگر را وادار ساخته نیروی کار خود را به نازل‌ترین بهاء ممکن در اختیار سرمایه‌داران قرار دهد. جمهوری اسلامی نه فقط تمام توش و توان خود را برای افزون‌سازی سود و سرمایه استثمارگران بکار برده و طبقه کارگر را به فقر مطلق رانده است، بلکه همچنین شرایطی را مهیا ساخته که دستمزدهای پرداختی، حتماً پایین‌تر از ارزش نیروی کار کارگران است. طی چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی وضعیت معیشتی کارگران مُدام بد و بدتر شده و اکنون به جایی رسیده است که کارگران حتماً قادر به تامین نیازهای اولیه خود نیستند. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و شورای عالی کار آن، با تعیین دستمزدهای زیر خط فقر و افزایش اسمی و بسیار کمتر از نرخ تورم، مسبب اصلی این فقر و فلاکت بوده و مدام آن را تشدید کرده‌اند. به‌رغم نیرنگ‌ها، عوام‌فریبی‌ها و وعده‌های توخالی وزیر کار و شورای عالی کار آن و تشکل‌های حکومتی از قماش خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار که بی‌تردید در دوره بعد از علی‌ریبیعی نیز ادامه خواهد یافت، و به‌رغم توهماتی که این‌ها یا آن‌ها فرد و گروه بورژوازی ممکن است پیرامون بهبود وضعیت دستمزدها داشته باشند، اما در وضعیت دستمزدهای کارگری بهبودی اساسی رخ نخواهد داد. چنان‌که تجربه چهل سال گذشته نیز این را ثابت کرده است، ولو آن‌که دستمزدهای اسمی اندکی اضافه شود، دستمزدهای واقعی همواره گرایش نزولی داشته و خواهد داشت.

گرچه طبقه کارگر برای افزایش دستمزد به بالای خط فقر تاکنون نیز مبارزات مهمی را سازمان داده و بعد از این نیز تا نظام سرمایه‌داری حاکم است، به این مبارزه ادامه خواهد داد، اما هیچ‌کس و مقدم بر همه هیچ کارگر آگاهی نباید این نکته را فراموش کند که تا این رژیم و نظم موجود پابرجاست، هیچ‌گونه بهبود اساسی در وضعیت معیشتی کارگران و دستمزدها رخ نخواهد داد و اوضاع بر همین منوال بوده و حتماً بدتر نیز خواهد شد. تمامی شواهد حاکی از آن است که معیشت کارگران و خانواده‌های کارگری روز به روز وخیم‌تر شده و به سرعت در حال سقوط است. روند روزافزون رشد قیمت‌ها و نرخ تورم، کاهش بی‌مهار ارزش ریال و دستمزدهای ناچیز کارگری، کاهش دستمزدهای واقعی و تنزل فاحش قدرت خرید کارگران هم‌چنان ادامه دارد. معضلات اقتصادی و معیشتی تاب و توان و مرزهای تحمل کارگران و همه خطوط قرمز را پشت سر گذاشته است. فقر و نداری و گرسنگی

منجر شده است. حدود یک سال قبل یعنی در مرداد ۹۶، هر یک دلار آمریکایی برابر ۳۷۰۰ تومان و حداقل دستمزد کارگر (۹۳۰ هزار تومان) معادل ۲۵۱ دلار بود. مرداد امسال قیمت یک دلار به ۱۰ هزار تومان و بیشتر رسید و برای تهیه یک دلار باید ۲/۷ برابر رقم قبلی پرداخت و حداقل دستمزد کارگری نیز تنها معادل ۱۱۱ دلار آمریکاست! به عبارت دیگر ارزش ریال ۷/۲ برابر کاهش و به همین نسبت ارزش دستمزد و قدرت خرید طبقه کارگر تنزل یافته است.

علاوه بر نوسانات قیمت دلار و سایر ارزش‌های خارجی و کاهش ارزش ریال که مستقیم و غیرمستقیم تمام زندگی طبقه کارگر را تحت تاثیر قرار داده است، افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها نیز هستی و معیشت این طبقه و تمام خانواده‌های کارگری را به تاراج برده است. "هیچ زمان کارگران تا این میزان در مرز گرسنگی مطلق قرار نگرفته‌اند" (ایلنا ۲۳ مرداد ۹۷).

فقر و نداری و گرسنگی زندگی تمام کارگران شاغل و خانواده آن‌ها را در نوردیده و با آن درهم تنیده شده است. وقتی که وضعیت زندگی کارگران شاغل این باشد، دیگر اوضاع میلیون‌ها بیکار که فاقد هرگونه درآمدی هستند و از کارواشتغال و حتماً همان دستمزدهای اندک نیز محروم‌اند، روشن است. در حال حاضر دست کم ۶۰ میلیون انسان به شمول کارگران شاغل و بیکاران و خانواده آن‌ها در زیر خط فقر زندگی و با گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند و سونامی فقر هر روز شمار بیشتری را به کام خود می‌کشد!

طبقه سرمایه‌دار حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه، چهل سال است سرنوشت کارگران و عموم توده‌های زحمتکش را در چنگ خود گرفته و انواع فلاکت و بدبختی را بر طبقه کارگر و کل جامعه تحمیل کرده

این در حالی است که کل کارگران مدت‌هاست در مصرف خوراک و پوشاک و دیگر نیازهای زندگی به شدت صرفه‌جویی می‌کنند، کالاهای ارزان‌تر و بی‌کیفیت‌تری را مصرف می‌کنند، برخی اقلام خوراکی را از سفره خود حذف کرده‌اند و تفریح و مسافرت و امثال آن را اگر نگوئیم به کلی کنار گذاشته‌اند، اما به حداقل ممکن رسانده‌اند. اما با این وجود باز هم نمی‌توانند حداقل نیازهای خود و خانواده‌هایشان را تامین کنند. پیش از این گفته می‌شد، اکثریت کارگران ایران به زیر خط فقر رانده شده‌اند، امروز اما وضعیت معیشتی کارگران چنان وخیم و تامین هزینه‌های ضروری چنان دشوار شده است که رانده شدن به زندگی در زیر خط فقر، هنوز تمام واقعیت تلخ وضعیت کارگران را بیان نمی‌کند. شوربختانه این واقعیتی است که وضعیت معیشتی کارگران نه فقط زیر خط فقر و چند برابر زیر خط فقر، که اکثریت قاطع آن‌ها به پایین‌تر از خط گرسنگی و به مرز استیصال و درماندگی و مرگ تدریجی سوق داده شده‌اند. چنان‌که ایلنا نیز از قول همان کارگر چادرمو می‌نویسد: "همین الان اکثریت قریب به اتفاق جامعه کارگری ایران در مرز استیصال است".

اوضاع تا بدان درجه وخیم و پس رفتن وضعیت معیشتی و دستمزدهای کارگری چنان آشکار است که حتماً ایلنا، خبرگزاری حکومتی نیز گوشه‌هایی از واقعیت را بیان می‌کند و می‌نویسد: "دستمزدها در سال جاری تا ۷۲ درصد ارزش خود را از دست داده‌اند" که این هنوز بیان تمام واقعیت نیست. سال ۹۶ که حداقل دستمزدهای کارگری برای سال جاری یک میلیون و ۱۱۱ هزار تومان یعنی حدود یک پنجم خط فقر تعیین شد، دستمزدهای واقعی تا حد زیادی کاهش یافت، اما این روند در ادامه خود به کاهش فاحش دستمزدهای واقعی

تلاش عبث خامنه‌ای برای انکار بن‌بست

می‌کنند اعتراضات و مبارزات مردم را دسیسه‌های کشورهای خارجی معرفی کنند. رژیم شاه در آستانه سرنگونی تلاش نمود اعتراضات ملیونی مردم را به شوری آن زمان، برخی کشورهای منطقه و حتی شرکت‌های نفتی نسبت دهد. امروز هم خامنه‌ای تلاش می‌کند مبارزات مردمی را که جانشان از فجاجع نظم حاکم به تنگ آمده، نتیجه تحریکات آمریکا، رژیم اسرائیل و کشورهای عرب منطقه معرفی کند.

به اعتراف وزیر کشور رژیم، مردم ایران در دی‌ماه سال گذشته در بیش از صد شهر علیه سیاست‌های ارتجاعی رژیم به تظاهرات روی آوردند. آن‌ها علیه دیکتاتوری، فقر، بیکاری، گرانی شعار سر دادند، اکنون اما خامنه‌ای این نماد ارتجاع، ادعا می‌کند: " آمریکائی‌ها، صهیونیست‌ها و سعودی‌ها برای ایجاد ناامنی در دی‌ماه گذشته، چند سال فعالیت کرده بودند اما ملت با هوشیاری تحسین برانگیز، به میدان آمد و زمینه سازی های چند ساله آنها را به باد داد. " دشمنان سپس به سال ۹۷ دل بستند و برخی مقامات امریکا گفتند ۶ ماه دیگر خبرهایی از ایران خواهید شنید، منظور آنها همین حوادث مرداد بود که با وجود هزینه های فراوان مالی و سیاسی دشمنان اینگونه محدود از آب درآمد. این اراجیف بیان درماندگی، ترس و استیصال خامنه‌ای است. او چه می‌تواند جز این بگوید؟ آیا انتظار است که او بگوید میلیون‌ها تن از کارگران و زحمتکشان، زنان و تمام ستمدیدگان ایران علیه گند و کثافتی که حاکمیت الله و اسلام ناب محمدی در ایران به بار آورده است، قیام کرده‌اند! آیا انتظار هست که بگوید کارگران و زحمتکشان به قیام علیه رژیم پاسدار منافع سرمایه‌داران، دزدان و چپاولگران روی آورده‌اند! آیا انتظار است که این آدم رسوایی که هرروز شعار مرگ بر خامنه‌ای را در سراسر ایران می‌شنود، بگوید مردم ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به پا خاسته‌اند! او از فرط استیصال، به تحقیر مردم ایران متوسل می‌شود و آن‌ها را عامل و دست‌نشانده امپریالیسم آمریکا، رژیم صهیونیستی اسرائیل و رژیم ارتجاعی عربستان می‌نامد. اما گویا خامنه‌ای هنوز نفهمیده است که یک دوران انقلابی در زندگی سیاسی توده‌های مردم ایران فرارسیده و دوران سلطه ننگین جمهوری اسلامی به پایان رسیده است. او هنوز نفهمیده است، مبارزاتی که در این چند ماه رخ داده تنها نخستین گام‌های جنبشی نیرومند است که بساط جمهوری اسلامی را از ایران جاروب خواهد کرد. چیزی نخواهد گذشت که توده‌های مردم ایران پاسخ این توهین‌ها و اراجیف علی‌خامنه‌ای را با مبارزات گسترده‌تر خود بدهند و او و رژیمش را به همان زباله‌دانی پرتاب کنند که رژیم سلطنتی شاه.

دستمزدهای ناچیز و دو راه پیش پای طبقه کارگر

تأمین نیازهای زندگی ولو در حداقل آن و گذران زندگی برای کارگران و خانواده‌های کارگری چنان حاد و مشکل و خطر اعتراضات و خیزش‌ها و شورش‌های گسترده‌تر کارگران و بیکاران و زحمتکشان و عموم گرسنگان چنان نزدیک شده است که برخی مقامات و رسانه‌های رسمی حکومتی نیز آن را بازتاب و هشدار می‌دهند.

خیزش اعتراضی بهمن‌وار دی‌ماه ۹۶ کارگران، زحمتکشان، بیکاران و تهیدستان شهری و روستایی، موج اعتراضی پرخروش مردادماه که ساحل ناآرام و بنای بر شن بر پا شده‌ی استثمارگران و ستمگران و تاریک اندیشان را به لرزه انداخت، نویدبخش فرا رسیدن امواج اعتراضی بلندتر و توفنده‌تر و "ابرچالش‌های جدیدی است که تمام نظم موجود را به مصاف می‌طلبد. این آن روندی است که طبقه کارگر به عنوان نیروی محرکه اصلی، باید در جایگاه راهبر آن ظاهر شود. تنها با حضور متشکل و سازمان‌یافته طبقه کارگر است که می‌توان نظم موجود را به زیر کشید، تمام دستگاه دولتی را داغان کرد و ظلم و ستم و استبداد چهل ساله را برای همیشه به گور سپرد.

آن‌گاه و فقط آن‌گاه است که با استقرار حکومت شورائی، کارگران و زحمتکشان اداره تمام امور جامعه را خود در دست می‌گیرند و بر سر نوشت خود حاکم می‌شوند. آن‌گاه و فقط آن‌گاه است که طبقه کارگر با انجام بیدرنگ یک رشته اقدامات انقلابی، کار و نان و آزادی و رفاه اجتماعی آحاد زحمتکشان را تأمین می‌کند، راه را بر نابودی هرگونه استثمار و بهره‌کشی می‌گشاید و اراده خود برای الغاء نظام مزدی را به نمایش می‌گذارد.

در میان کارگران به چنان مرحله‌ای رسیده است که عملاً دو راه بیشتر در مقابل کارگران باقی نمانده است. یا تن سپردن به وضع موجود و فلاکت افزون‌تر و مردن تدریجی از فقر و نداری و گرسنگی، یا تشدید و گسترش مبارزه برای نمردن از گرسنگی و تغییر وضع موجود! آری دو راه بیشتر وجود ندارد، یا تمیکن به وضع فلاکت‌بار موجود و نگون‌بختی و تباهی و انقیاد و بندگی، یا اعتصاب و مبارزه و شورش و قیام برای کار و نان و آزادی و رهایی! راه سومی وجود ندارد.

کارگران آگاه و پیشرو در شرایط حساس کنونی علاوه بر وظایف همیشگی از جمله سازماندهی اعتصاب و مبارزه برای مطالبات روزمره و افزایش دستمزد به بالای خط فقر، وظایف بسیار مهم دیگری را نیز برعهده دارند. شرایط متحول سیاسی جامعه، موقعیت کنونی جنبش کارگری و جنبش اعتراضی توده‌ای، ایجاب می‌کند که کمیته‌های کارخانه و واحدهای تولیدی را در تمام کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی ایجاد کنیم. از پیوند این کمیته‌های مجزا در واحدهای مختلف، کمیته‌ها و شوراهای هماهنگی در هر رشته تولیدی و خدماتی را ایجاد کنیم، اعتصابات رشته‌ای و فراکارخانه‌ای را سازمان دهیم و در راه برپائی اعتصابات سرتاسری و اعتصاب عمومی سیاسی پیشگام شویم. کارگران آگاه و پیشرو در تمام رشته‌ها از پتروشیمی و معدن و صنایع خودروسازی گرفته تا نفت و برق و مخابرات و راه آهن و حمل و نقل، از هم اکنون بایستی این آمادگی را در خود ایجاد کنند که با تشکیل شوراهای کارگری، اداره امور تمام کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی و خدماتی را درست گیرند.



دستمزد کارگران باید به موقع پرداخت شود

سرمایه‌داران زانو صفت به بهانه کمبود نقدینگی، عدم سود دهی کارخانه و بهانه‌های دیگری نظیر این‌ها، دستمزد کارگران را نمی‌پردازند. آن‌ها با به تعویق انداختن پرداخت دستمزدها، کارگران و خانواده‌هایشان را تحت فشارها شدید اقتصادی و معیشتی قرار می‌دهند.

سرمایه‌داران همچنین به بهانه کمبود مواد اولیه و با استفاده از حربه توقف و تعطیل کارخانه، چماق اخراج و بیکاری را بر فراز سر کارگران قرار می‌دهند و بدین ترتیب با تحمیل شرایطی بسیار سخت و دشوار و در تنگنا گذاشتن کارگران، بی‌حقوقی‌های بیشتری را در حق کارگران اعمال نموده و فشار کار و استثمار را تشدید می‌کنند. کارگران باید در برابر این گونه اقدامات و نیرنگ سرمایه‌داران به منظور تشدید فشار کار و استثمار بایستند و آن را خنثا سازند.

- این حق همه کارگران است که دستمزدهای خود را بدون تأخیر و به موقع دریافت کنند.

- کارفرما موظف است دستمزد کارگر را به موقع بپردازد.

- دستمزد ماهانه آخر هر ماه باید پرداخت شود.

- هر کارفرمایی که در این مورد تخلف کند باید مورد تعقیب قانونی گرفته و مکلف به پرداخت جریمه شود.

- کلیه دستمزدها و مطالبات معوقه کارگران، فوراً و یکجا باید پرداخت شود.

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

باند مافیایی حاکم و فریاد "آی دزد، آی دزد"

زباله‌گردی، دستفروشی، کار در کارگاه‌های زیرزمینی و کورپزخانه‌ها اندک درآمد خود را به زخم خانواده می‌زنند، در برابر، آفازده‌ها، در خارج از کشور تحصیل می‌کنند و ماشین‌های لوکس و ویلاها و کاخ‌های خود را به رخشان می‌کشند. از این بیداد بود که در خیابان‌ها فریاد می‌زنند: "یه اختلاس کم بشه، مشکل ما حل می‌شه".

این نمایش مضحک مسلما نیاز به چند قربانی هم دارد. رژیم در شرایطی که بحران انقلابی دامانش را گرفته، از فدا کردن چند مهره ابایی ندارد. بزرگی و کوچکی این مهره‌ها، اما، به دامنه مبارزات مردم بستگی دارد.

در ماه‌های اخیر و پس از اعتراضات مردمی، هر دو جناح کوشیده‌اند، با انحراف افکار عمومی، علت واقعی بحران اقتصادی را پنهان کنند. روحانی و اصلاح‌طلبان کوشیده‌اند بحران اقتصادی کنونی را به علل خارجی از جمله خارج شدن آمریکا از برجام حواله دهند، در برابر، جناح اصولگرا تلاش کرده است، آن را به "سیاست‌های غلط اقتصادی" دولت، "مدیران نالایق" و "فساد و اختلاس" در کابینه نسبت دهد. از این‌روست که "فساد" علت اصلی بحران اقتصادی جا زده می‌شود و تظاهر می‌شود که "مبارزه با فساد" قرار است هم بحران اقتصادی را کاهش دهد و هم به خواسته مردم پاسخ دهد.

گرچه این تلاش‌ها ثمری ندارد. مردم به خوبی و بنا به تجربه زندگی خود می‌دانند که سقوط شرایط معیشت آنان به فقر، بسیار پیش‌تر از تحریم آمریکا در کابینه‌های قبلی آغاز شده بود. کارگران و زحمتکشان بارها و بارها گفته‌اند، برجام، اگر ثمراتی داشت، این ثمرات نصیب معدودی سرمایه‌دار و چپاولگر شد، نه توده‌های زحمتکش مردم. آنان می‌دانند که دشمنان در خانه کمین کرده‌اند. دشمنانی که در همدستی کامل در ۴۰ سال گذشته، با پاسداری از نظام سرمایه‌داری و سرمایه‌داران و با اجرای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال پیوسته بر وخامت اوضاع افزودند. آنان اکنون به یقین دریافته‌اند که حل معضلات اقتصادی و اجتماعی کنونی نه تنها در توان حاکمان کنونی نیست، بلکه تنها با سرنگونی رژیم سیاسی حاکم میسر است. توده‌های کارگر و زحمتکش، درست برای اجتناب از "آینده بدی" که با استمرار جمهوری اسلامی در انتظارشان است، امروز به پا خاسته‌اند و همراه با طرح مطالبات اقتصادی و سیاسی خود، فریاد "مرگ بر دیکتاتور" سر می‌دهند.

اما اختلاف و رقابت جناح‌های رژیم تنها بر سر سهم بیش‌تر از این خوان یغما نیست. یکی دیگر از علل جدال‌های میان اعضای باند مافیایی حاکم، تسلط بر اهرم‌های قدرت سیاسی است. جدالی که از همان روزهای اولیه تشکیل جمهوری اسلامی در میان به قدرت‌رسیدگان پای گرفت و تا به امروز هم‌چنان ادامه دارد و مدام نیز بر دامنه و عمق آن افزوده شده است.

بنا به افشاکاری‌های جناح‌های رقیب علیه یکدیگر در سالیان متمادی، مقام و مسئولی در هر دو جناح جمهوری اسلامی نیست که دستی در دزدی و اختلاس نداشته باشد، یا به شکل دریافت حقوق‌های نجومی یا رانت‌خواری و بهره‌مندی از امتیازات ویژه مالی و بانکی. اگر قوه قضاییه تحت سلطه جناح اصولگرا، پیش از این نیز با توجه به جایگاهش از ابزار لازم برای مهار قوه مجریه و مقتنه برخوردار بود، از این پس، با قدرت بیش‌تری در برابر این دو قوه ظاهر می‌شود. قوه قضاییه با تکیه بر این قدرت، نه تنها می‌تواند معاونین و مدیران و مسئولان، بلکه حتا وزرای کابینه و چه بسا خود روحانی را به اتهام "اخلالگر و مفسد اقتصادی" تحت پیگرد قرار دهد. به این ترتیب، اصولگرایان با اذن رهبر جمهوری اسلامی قادر شده‌اند هم در عزل و نصب وزرا و معاونین و مسئولان دخالت کنند و هم بر برنامه‌های اقتصادی دولت تأثیر بگذارند.

با توجه به همین شرایط است که روحانی عجز و لایه می‌کند که "اگر تنش و اختلاف و ناامیدی بیشتر شد، وضع بدتر می‌شود و مشکلات افزایش می‌یابد. باید همدیگر را یاری و کمک کنیم". درخواستی بی‌پوده، زیرا اگر تا پیش از این، جناح‌های رژیم هیچ‌گاه نتوانسته‌اند بر اختلافات درونی خود فایز آیند، بحران سیاسی کنونی و رشد اعتصابات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان بر این اختلافات خواهد افزود. اعتراضات و اعتصابات که از دلایل اصلی به صحنه بردن نمایش مسخره "مبارزه با فساد" است. اعتراض مردمی که از فقر و بیکاری به تنگ آمده‌اند و شاهدند که در برابر محرومیت از اولیه‌ترین نیازهای زندگی، معدودی با قبضه مقامات حکومتی و اختلاس و غارت دسترنج‌شان در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند. شاهدند فرزندان‌شان درس و تحصیل را رها می‌کنند و با

نظر نخواهند بود، مگر در موارد صدور حکم اعدام که مهلتی ۱۰ روزه تعیین شده است. خامنه‌ای، نیز به سرعت در دو جمله با این درخواست موافقت می‌کند.

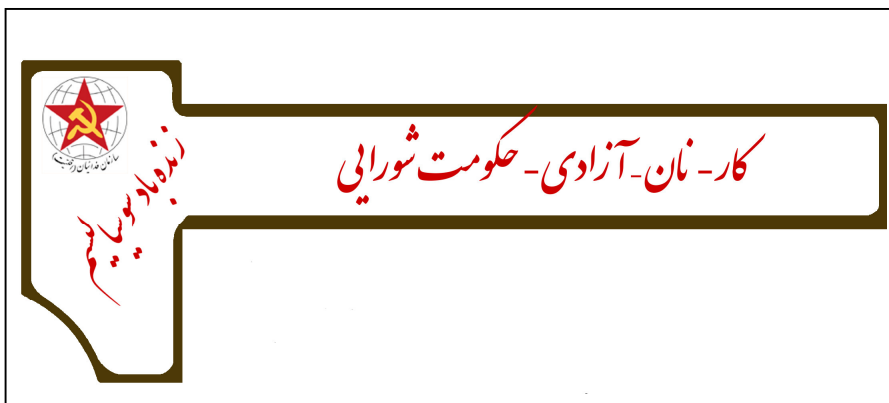
مضحک این‌جاست که درباره نویسنده نامه، یعنی لاریجانی، افشاکاری کم نبوده است و اگر روزی قرار باشد به کارنامه‌ی اعمال وی رسیدگی شود، چنان پرونده وی در اختلاس و دزدی و فساد مالی سنگین است، که بعید است روی میز هیچ دادگاهی بگنجد. درباره‌ی خامنه‌ای و ارگان‌های حاکمیتی و غیر حاکمیتی تحت اداره و نظارت وی، نیز هم پرونده فساد بسیار است و هم حرف و حدیث. هر چند هیچ‌کس جرأت ندارد به خود وی اشاره‌ای بکند.

نیازی نیست گفته شود، ژست و ادعای "مبارزه با فساد" بیش از آن رسواست که مردم را بفریبد، به ویژه از سوی یکی از سرکردگان دزدان و "پدرخوانده" باند مافیایی حاکم، آن هم پس از ۴۰ سال دزدی و غارت اعضای این باند. پس هدف این دزدان چیست که فریاد "آی دزد، آی دزد" سر داده‌اند؟

پاسخ را باید در سخنان یکی دیگر از سرکردگان این باند یافت. روحانی، چند روز بعد، در جلسه هیئت دولت، پس از تأکید مجدد بر این که "باید در کنار هم باشیم؛ قوای سه‌گانه، نیروهای مسلح، مردم عزیز" ملت‌سنانه گفت، "برخورد با فساد" نباید طوری باشد که "حیثیت و آبروی مردم" برود. این کدام "مردم" هستند که "حیثیت و آبروی"‌شان در خطر است؟ کارگران و زحمتکشانی که در زاغه‌ها و آلودگی‌ها زندگی می‌کنند و از پس تأمین نان خشک و خالی خود نیز بر نمی‌آیند، یا مدیران دولتی با حقوق‌های نجومی و سرمایه‌داران و اخلالگران و مفسدان اقتصادی که با استثمار نیروی کار و دزدی و چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان به ثروت‌های نجومی دست یافته‌اند؟

او در همین نشست می‌گوید، "باید مردم بدانند آینده بدی در انتظار آنها نیست". اما مردمی که وی به آن‌ها نوید آینده‌ای خوب را می‌دهد، بیش از آن به منافع خود و وضعیت رژیم آگاه‌اند که گول این وعده‌های پوچ را بخورند. همین چند ماه پیش بود که اعلام شد در ماه‌های پایانی سال ۹۶، رقمی برابر با ۳۰ میلیارد دلار ارز از ایران خارج شده است. هر چند مسلما مبلغ واقعی ارز خارج شده از کشور، بیش از این است و در این چند ماه نیز بر آن افزوده شده است. "مردم" مورد نظر روحانی، همان دزدان و غارتگرانی هستند که بوی احتضار رژیم به مشام‌شان خورده و مانند موش‌ها از کشتی در هم شکسته رژیم در حال گریزند.

این کم‌دی مضحک مبارزه با "فساد" پس از آن به روی صحنه می‌رود که دولت سخاوتمندانه ارزهای بانک مرکزی را به قیمت دولتی بین سرمایه‌داران و سران و مسئولان و دستگاه‌های دولتی ریخت و پاش کرد. آن هم در شرایطی که، پیش از آن هم، مردم در خیابان‌ها به دزدی‌ها و غارتگری‌ها اعتراض می‌کردند.



زمینه های کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷

جنایت هولناک شد؟ کشتار چندین هزار زندانی سیاسی، آنهم در طول کمتر از دو ماه بر بستر چه شرایطی صورت گرفت؟ مهمتر اینکه، چرا هیات حاکمه ایران، این چنین بی محابا زندانیان محبوس و دربند را قتل عام کرد؟ کشتاری که با گذشت ۳۰ سال از آن جنایت وحشتناک، هنوز هم خانواده های این عزیزان جانفشان نتوانسته‌اند دردها و ویرانی حاصل از این فاجعه را التییم بخشند و بعضا در رویای-شان بازگشت فرزندانشان را انتظار می-کشند، و این چقدر غم انگیز است.

بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی طی ۴۰ سال حاکمیت ارتجاعی اش، جنایات بی-شماری را مرتکب شده است. جنایاتی که تماما ریشه در ماهیت نظام سرمایه-داری، دولت مذهبی و افکار پوسیده خمینی و دیگر رهبران این رژیم منفور داشته و دارد. دشمنی طبقاتی جمهوری اسلامی با کارگران و زحمتکشان، چیزی نیست که قابل کتمان باشد. خمینی و دارو دسته اش، از همان آغاز به قدرت رسیدن با دستورالعمل های سرکوبگرانه در مقابل بدیهی ترین خواست توده مردم یعنی برخورداری از کار، نان و آزادی که برایش انقلاب کرده بودند، ایستادند. ایجاد موانع شدید در مسیر تحقق آزادی و حقوق دموکراتیک توده ها، سرکوب سازمان های مترقی، چپ و کمونیست و پیامد آن بازپس گیری تمامی دستاوردهای قیام شکوهمند بهمن ۵۷ از جمله اقداماتی بودند که از همان فردای به قدرت رسیدن این نظام اسلامی در دستور کار هیات حاکمه جدید ایران قرار گرفت.

دو سال جنگ و گریز، دو سال تضاد منافع حاکمیت ارتجاع با منافع کارگران و زحمتکشان، دو سال کشاکش انقلاب توده ها و ضد انقلاب جمهوری اسلامی، سر انجام با وقوع حوادث ۳۰ خرداد ۶۰ و پیامد آن سرکوب عریان سازمان های چپ، کمونیست و نیروهای مبارز و انقلابی عملا اوضاع سیاسی جامعه به نفع جمهوری اسلامی رقم خورد. با شروع حرکت نظامی سازمان مجاهدین خلق در ۳۰ خرداد ۶۰، یورش هار و سرکوبگرانه ارتجاع اسلامی برای بازپس گیری آخرین تنمه های دستاورد قیام ۲۲ بهمن شدت گرفت. سازمان های انقلابی زیر تیغ ارتجاع اسلامی یکسره قلع و قمع شدند، انقلاب ۵۷ به شکست قطعی رسید، دستاوردهای انقلاب و قیام ۲۲ بهمن یکسره به محاق رفت، اختناق، سرکوب و بی حقوقی محض بر کل جامعه تسری یافت. استبداد دینی و حاکمیت بلامنازع جمهوری اسلامی در جامعه تثبیت شد.

در سال ۵۹ و ماه های آغازین ۶۰، در شرایطی که توده ها از توهم جمهوری اسلامی کنده شده بودند و تقابل جامعه و رژیم در حال ورود به مرحله انتاگونیستی بود، ورود زودرس و ناگهانی سازمان مجاهدین خلق به فاز نظامی، آنهم در وضعیتی که دیگر سازمان های سیاسی هنوز آمادگی مقابله همه جانبه با ارتجاع اسلامی را نداشتند، اوضاع جامعه را به سرعت به نفع جمهوری اسلامی تغییر داد. هیات حاکمه ایران با استفاده از فرصتی که سازمان مجاهدین خلق

برایش فراهم کرد، سرکوب عریان توده ها و سازمان های مبارز و انقلابی را که از پیش در دستور کار خود داشت، در ابعادی سراسری به مرحله اجرا درآورد.

از ۳۰ خرداد ۶۰ تا پایان سال ۶۲، صدها هزار نفر دستگیر، هزاران نفر اعدام و ده ها هزار مبارز و آزادیخواه دیگر به زندان و حبس محکوم شدند. در پی سرکوب خونین سال های نخست دهه ۶۰، اگرچه جمهوری اسلامی گریبان خود را از وجود سازمان های مترقی، انقلابی، چپ و کمونیست و نقش آفرینی آنان در سازماندهی و بسیج توده ها را ساخت، اما، نره ای از دشمنی طبقه حاکم با مطالبات توده ها و نیز تضاد منافع توده ها با حاکمیت جمهوری اسلامی کاسته نشد. نه تنها کاسته نشد، بلکه با ادامه جنگ ارتجاعی و تعمیق بیشتر بحران های جمهوری اسلامی، تضاد کارگران و زحمتکشان با جمهوری اسلامی بیشتر هم شد.

در تیر ماه ۶۷، پس از ۸ سال، جنگ ارتجاعی میان دو رژیم ایران و عراق به پایان رسید. با پایان جنگ، زمان آن فرا رسیده بود که توده های میلیونی مردم، به دنبال مطالبات-شان حرکت کنند. وضعیت سیاسی جامعه و شرایط پس از جنگ، کاملا به نفع توده های مردم، سازمان های مبارز و نیروهای سیاسی جهت اعتراض به وضعیت موجود رقم خورده بود. وقوع تلاطمات سیاسی و تعرض توده ها نسبت به جمهوری اسلامی، از هر زمان دیگری محتمل تر شده بود. جمهوری اسلامی دیگر قادر نبود به سادگی و به بهانه شرایط جنگی سرکوب و کشتار را همانند گذشته به جامعه تحمیل کند. مهمتر از همه، پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، زمینه های شکست روانی رژیم را در نزد توده ها-دامن زده بود.

با اعلام پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ در ۲۷ تیر ماه ۶۷، سردرگمی، حقارت و ناامیدی تمام نیروهای رژیم را فرا گرفته بود. این سرگشتگی و حقارت، طبیعتا در فضای زندان و در متن جامعه بازتاب بیشتری داشت. اوج حقارت رژیم، دو روز بعد از پذیرش قطعنامه به نمایش گذاشته شد. در شامگاه ۲۹ تیر، خمینی بر صفحه تلویزیون ظاهر شد. او پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ شورای امنیت و پایان جنگ هشت ساله را رسماً و شخصا به اطلاع مردم ایران و جهان رسانید.

چهره - خمینی در آن لحظات نوشیدن "جام زهر" تماشایی بود. مردی که در سال-های پیش از آن، اغلب مخالفین سیاسی خود را به پای اعترافات تلویزیونی کشانده بود، اینک خود در همان جایگاه، در مقام اعتراف نشسته بود. از آن اقتدار همیشگی-اش خبری نبود. غرورش در هم شکسته بود. صدایش دیگر آن طنین گذشته را نداشت. زمان برایش به کندی پیش می-رفت. او شتاب داشت تا هر چه سریعتر از جلوی دوربین کناربرود. لذا، در جملاتی کوتاه و فشرده، پایان جنگ را اعلام کرد و گفت، که پذیرش قطعنامه صلح با صدام حسین برایش، به منزله ی نوشیدن "جام زهر" است.

حال چگونه ممکن بود، مرد مقتدر جمهوری

اسلامی، این-چنین سرافکنده جام زهر را نوشیده باشد، اما در فکر انتقام نباشد؟ جام زهری که خمینی سر کشیده بود، می-بایست تلخی زهرش در جایی ریخته می-شد. حمله نظامی سازمان مجاهدین خلق در مرزهای غرب کشور، که با حمایت نیروی هوایی ارتش صدام در روز سوم مرداد ۶۷ شروع شد، همان بهانه- لازمی بود که خمینی بدان نیاز داشت. اینک، شرایط و زمان برای بازسازی غرور شکسته -اش فرا رسیده بود.

با نوشیدن "جام زهر"، هرچه شرایط برای رژیم و نیروهای حزب الهی اش سخت و دشوارتر شده بود، اوضاع در عوض برای طرح مطالبات برحق و سرکوب شده توده ها فراهم تر شده بود. جمهوری اسلامی به عینه خود را در محاصره غلیان طرح مطالبات صنفی، اجتماعی و سیاسی کارگران و توده های زحمتکش می دید. خواست ها و مطالباتی که با پایان جنگ سر باز کرده بودند و خطر عروج اعتراضی توده ها خواب را در چشمان خمینی و دیگر رهبران شکست خورده جمهوری اسلامی آشفته کرده بود.

در چنین شرایط ویژه ای که طرح مطالبات برحق توده ها برایشان فراهم شده بود، جامعه عملا از وجود و حضور عینی سازمان های سیاسی مبارزه و انقلابی تهی و بی بهره بود. رهبران جمهوری اسلامی از این لحاظ خطری را متوجه خود و رژیم نمی دیدند. عمده نیرویی که در آن هنگامه جمهوری اسلامی را از درون جامعه تهدید می کرد، حضور ده ها هزار زندانی سیاسی محکوم در بند بود. نسلی از جوانان مبارز، پر شور و آرمان گرا که طی سال های زندان- آنهم بودن در زندان های مخوف جمهوری اسلامی- قد کشیده، تجربه آموخته و چون فولادی مستحکم آبدیده شده بودند.

حضور چنین حجمی از زندانیان سیاسی، تکیه گاه و نقطه امید موثری برای تحرک اعتراضی توده ها در متن جامعه بود. مضافا اینکه در آن شرایط بحرانی که جمهوری اسلامی در تلاطمات روانی نوشیدن "جام زهر" دست و پا می زد، مطالبه آزادی زندانیان سیاسی نیز می توانست به یک خواست عمومی خانواده ها و کلیت جامعه تبدیل گردد. مطالبه ای که با توجه به رشد روحیه مبارزاتی توده ها در آن برهه زمانی، مطالبه ای سیاسی بود و می توانست برای هیات حاکمه ایران یک زنگ خطر جدی باشد.

لذا، بر بستر چنین شرایطی که در پایان جنگ ارتجاعی ۸ ساله برای خمینی و دارو دسته اش پیش آمده بود، آنان سیاست کشتار جمعی زندانیان سیاسی را پیشه کردند. خمینی و دارو دسته اش با صدور فرمان کشتار جمعی هزاران زندانی سیاسی بر این باور بودند، تا گریبان خود و جمهوری اسلامی را برای همیشه از تیررس آگاه ترین، شریف ترین و پرشورترین نیروهای مبارز درون جامعه رها سازند. هیات حاکمه ایران که سیاست کشتار و قلع و قمع سازمان های سیاسی مبارز و کمونیست را در تجربه سرکوبگری های سال های نخست دهه ۶۰ داشتند، اینبار نیز نجات خود را در کشتار جمعی چندین هزار زندانی سیاسی دیدند. کشتاری بی محابا و جنون آمیز که به فرمان مستقیم خمینی جلا، همانند صاعقه-ای رعد آسا بر فراز زندان- و زندانیان سیاسی فرود آمد.

زمینه های کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷



از قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ سی سال سال گذشته است. زخم این جنایت هولناک، آنچنان کاری و فاجعه بار بود که با گذشت سه دهه، هنوز هم صدای بند و سلسله و دار از آن روزها به گوش می-رسد. جنایتی عظیم، گسترده و ویرانگر که سازمان عفو بین-الملل از آن به درستی به عنوان "جنایت علیه بشریت" یاد کرده است.

به رغم اینکه کشتار جمعی زندانیان سیاسی امری بی بدیل در تاریخ حاکمیت استبدادی جمهوری اسلامی است، اما این حادثه را هرگز نباید منفک از مجموعه کشتارهای آن در دهه ۶۰ ارزیابی کرد. زمینه-های قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ را، پیش از هر چیز، باید در ماهیت ارتجاعی و سرکوبگرانه دولت دینی و رهبران جمهوری اسلامی به ویژه شخص خمینی دید. آنچه در تابستان ۶۷ اتفاق افتاد، ادامه کشتار نیروهای مبارز، آزادی-خواه، چپ و کمونیست در سال های پیش از آن بود. سیاستی که از زمان به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی شروع شد، در سال های ۶۰ تا ۶۲ به کل جامعه گسترش یافت و در تابستان ۶۷ با قتل عام چندین هزار زندانی سیاسی به اوج رسید.

کشتار زندانیان سیاسی در مرداد و شهریور ۶۷ هرگز یک اقدام خلق الساعه نبود و نمی توانست هم باشد. رهبران نظام، مسئولان زندان و بازجوهای رژیم پیش از آن بارها اعلام کرده بودند که، اگر در شرایط بحرانی قرار بگیرند، تمام زندانیان را خواهند کشت. سیاستی جنون آمیز که سر انجام در تابستان ۶۷ بدان عمل کردند.

به راستی چرا؟ چه عواملی زمینه ساز وقوع این

در صفحه ۷

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 786 August 2018



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بدینوسله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دکراسی شورائی می رسانیم که :

برنامه های تلویزیون دکراسی شورائی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هاتبرد مجددا از ماهواره پیامت پخش می شود.

مشخصات ماهواره :

ماهواره پاه ست Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

افا ای سی ۵ / ۶ FEC

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دکراسی شورائی :

چهارشنبه ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه : روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، می توانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون دکراسی شورائی را مشاهده کنید .

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای " جی . ال . ویز "

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو ، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت :

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه : بینندگان عزیز تلویزیون دکراسی شورائی جهت اطلاع ؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی